

زبان‌شناسی قانونی*

نویسنده: راجر.و. شای

مترجم: اعظم استاجی**

چکیده: زبان‌شناسی قانونی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که به بررسی چگونگی کاربرد زبان در حوزه‌های حقوقی و قانونی می‌پردازد. زبان‌شناسان قانونی می‌توانند در حل مسائل حقوقی‌ای که به نوعی با زبان مرتبط می‌شوند، متخصصان این حوزه را یاری دهند. مسائلی چون تشخیص صدا، تعیین هویت نویسنده مدارک مکتوب (مثل نامه‌های تهدیدآمیز)، عدم توازن قدرت در دادگاهها، ارتباط وکیل - موکل، ماهیت شهادت دروغ، تقلب در نامه‌های تجاری، ترجمه مکالمات در دادگاهها (در مورد اتباع خارجی) و تحلیل مکالمات ضبط شده از جمله مسائل مورد توجه زبان‌شناسان قانونی می‌باشند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی کاربردی، حقوق، قانون، فصل مشترک زبان و قانون، زبان‌شناسی قانونی.

* Roger W. Shuy, Forensic linguistics, Aronoff, Mark & Rees-Miller, Janie (Eds). 2001. The Handbook of linguistics, Blackwell Publishers Ltd. pp. 683-691.

** استادیارگروه زبان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.

پیش‌گفتار مترجم: (۱)

مقاله حاضر که با هدف آشنایی خوانندگان ایرانی (اعم از زبان‌شناسان و حقوق‌دانان) با حوزه «زبان‌شناسی قانونی» ترجمه شده است، نشان می‌دهد چگونه می‌توان از یافته‌های حاصل از تحقیق و بررسی در شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی (مثل آواشناسی، معناشناسی، کاربردشناسی و...) برای حل مسائل حقوقی و قانونی بهره برد. با توجه به اینکه زبان‌شناسی قانونی به بررسی فصل مشترک زبان و قانون می‌پردازد و با توجه به رشد روزافزون فعالیت‌های میان رشته‌ای و ثمربخشی این گونه فعالیتها، به نظر می‌رسد لازم باشد در کشور ما نیز بیش از پیش به این گونه مسائل پرداخته شود و فضای مناسب برای مشارکت این دو حوزه علمی مختلف فراهم آید.

تصور اینکه زبان‌شناسی به حوزه‌ای از زندگی ما راه نیافته باشد، مشکل است. معمولاً با شنیدن اصطلاح زبان‌شناسی به آموزش یا فراگیری زبان می‌اندیشیم، اما سالهاست که زبان‌شناسان حوزه کار خود را به دنیای ارتباطات، تبلیغات و حتی اخیراً فصل مشترک زبان و حقوق بسط داده‌اند. حقوق همواره مورد توجه مردم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و سیاستمداران بوده است؛ اکنون زبان‌شناسان نیز به مسائلی چون تشخیص صدا، تعیین هویت نویسنده، اسناد مکتوب، عدم توازن قدرت در دادگاهها، ارتباط ناموفق وکیل - موکل، ماهیت شهادت دروغ، مشکلات مربوط به [فهم] متون قانونی، تهمت و افترا، تقلب در عنوانهای تجاری، تعبیر و ترجمه مکالمات در دادگاهها، کارآیی بروشورهای هشداردهنده و ماهیت مکالمات ضبط شده‌ای که به عنوان دلیل ارائه می‌شوند، می‌پردازند. [لوی ۱۹۹۴]

گرچه می‌توان حوزه اخیر را زبان‌شناسی کاربردی نامید، اما اصطلاح

زبان‌شناسی قانونی از سال ۱۹۸۰ تاکنون به این حوزه اطلاق شده است. از سال ۱۹۹۰ زبان‌شناسی قانونی با ایجاد «انجمن بین‌المللی زبان‌شناسی قانونی» و انتشار «مجله زبان‌شناسی قانونی» خود را تثبیت کرده است و زبان‌شناسان زیادی در این حوزه به فعالیت پرداخته‌اند. از آنجا که اصطلاح forensic معمولاً به صورت کاربرد یافته‌های علمی در سایر حوزه‌ها تعریف می‌شود به نظر می‌رسد این اصطلاح مناسب این حوزه زبان‌شناسی باشد.

۱. تقلب در عنوانهای تجاری

زبان‌شناسان قانونی عمدتاً به وکلای مدافع در حل مشکلات مربوط به پرونده‌های حقوقی کمک می‌کنند. به عنوان مثال وکیلی ممکن است به شکایتی در مورد نامهای تجاری رسیدگی کند. شرکتی ممکن است تصور کند نام تجاری شرکت دیگری شباهت زیادی با نام آن شرکت دارد. هر چه نام یک شرکت عام‌تر یا توصیفی‌تر باشد احتمال اینکه توسط دیگر شرکتها به کار رود بیشتر است. اما هرچه یک نام نادرتر و تخیلی‌تر باشد، مثل زیراکس و کداک، احتمال آنکه توسط دیگر شرکتها به کار رود کمتر می‌شود.

معمولاً نامهایی که بین نامهای توصیفی و تخیلی قرار می‌گیرند منجر به اقامه دعوی می‌گردند. قانون چنین مقولاتی را اختیاری^(۱) یا معنی‌دار^(۲) می‌خواند. نامهای تجاری اختیاری واژه‌های غیر تخیلی‌ای هستند که کاربرد عام دارند اما وقتی بر کالاها و خدمات اطلاق می‌گردند، توصیف‌کننده یا تداعی‌کننده اجزاء، کیفیت یا ویژگی آن خدمات یا کالا نیستند. نامهای تجاری معنی‌دار واژه‌هایی هستند که معمولاً کاربرد عام دارند، توصیف‌کننده ویژگی یا نقش یک کالا نبوده، اما تداعی‌گر کیفیتی در آن می‌باشند.

در این موارد شرکت شاکی باید نشان دهد که نام شرکت دیگر مشابه،

1. arbitrary.

2. suggestive.

هم‌آوا یا هم‌معنای نام شرکت آنهاست. از دید یک زبان‌شناس تشابه صوری نامها در حوزه خط‌شناسی، تشابه آوایی در حوزه واج‌شناسی^(۱) و تشابه معنایی در حوزه معناشناسی جای می‌گیرد. اینجاست که زبان‌شناسان فراخوانده می‌شوند تا پس از تحلیل این موارد یافته‌های خود را ارائه دهند.

۲. ضمانت کالاها

زبان‌شناسان قانونی همچنین برای حل مشکلات پرونده‌های مربوط به ضمانت کالاها به کمک طلبیده می‌شوند. ممکن است عجیب به نظر برسد چگونه زبان‌شناسی با این ادعا که کالایی باعث وارد آوردن خسارت یا آسیبی به مصرف‌کننده شده است مرتبط می‌شود. تصور کنید وکیلی پرونده‌ای در دست دارد که در آن شخصی به واسطه دستورالعمل‌های نامناسب مربوط به یک کالا متحمل خسارتی شده است. در این هنگام زبان‌شناس فراخوانده می‌شود تا پس از تحلیل زبانی متن دستورالعمل مشخص سازد آیا دستورالعمل روشن، بدون ابهام و کارآمد بوده است یا خیر.

۳. تشخیص هویت سخن‌گویان

کمک زبان‌شناسان به وکلای مدافع در زمینه تشخیص صدا، از دیگر حوزه‌های قانونی، قدمت بیشتری دارد. [هالین ۱۹۹۰ و تاسی ۱۹۷۹] به عنوان مثال شخصی تهدیدی را روی پیام‌گیر تلفن می‌گذارد و گیرنده پیام آن را به یک وکیل یا مرجع قانونی می‌سپارد. زبان‌شناس می‌تواند با مقایسه ویژگی‌های صدای پیام با صدای ضبط شده دیگر مظنونین بالقوه به تشخیص هویت سخنگو کمک کند. اگر صدای ضبط شده کیفیت لازم را داشته باشند تحلیل

۱. واج‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که در آن «واچها» مورد بررسی قرار می‌گیرند. واج کوچکترین واحد آوایی معناست، به عنوان مثال ت و د (در واژه‌های تور و دور) در زبان فارسی دو واج متفاوتند چون جایگزینی یکی با دیگری باعث تغییر و تمایز معنا می‌شود. زبان فارسی دارای ۲۹ واج می‌باشد؛ واج را نباید با حرف که مربوط به نوشتار است یکی گرفت.

طیف‌نگاری^(۱) نیز ممکن است. در غیر این صورت زبان‌شناس باید برای انجام مقایسه به آموخته‌ها و مهارت‌های خود در زمینه آواشناسی متکی باشد. [بالدوین و فرنچ، ۱۹۹۰]

این گونه تحلیل‌ها البته با مشکلات فراوانی همراه‌اند. اول اینکه تحلیل طیف‌نگاشتی در برخی دادگاه‌ها پذیرفته نیست و حتی اگر هم پذیرفته باشد لازم است افراد مظنون پیام تلفنی اولیه را بخوانند تا دقیقاً واژه‌های قابل مقایسه‌ای برای تحلیل تولید کنند. به اعتقاد برخی صدای روخوانی یک متن کاملاً مانند گفتار عادی نیست و به نظر عده‌ای دیگر، خوانندگان متن با آگاهی از موقعیت خود به عنوان یک مظنون ممکن است سعی کنند الگوهای گفتار عادی خود را تغییر دهند. از سوی دیگر هیئت منصفه بیشتر تحت تأثیر تحلیل ابزارهای الکترونیکی قرار می‌گیرد تا قضاوت آواشناختی خود زبان‌شناس، حتی اگر زبان‌شناس مهارت لازم را هم داشته باشد.

در برخی موارد تشخیص صدا، زبان‌شناس، هم از تحلیل‌های طیف‌نگاشتی و هم از مهارت آواشناسی تولیدی^(۲) استفاده می‌کند تا نشان دهد که فرد مظنون گناهکار نیست. به عنوان نمونه در یکی از این موارد نشان داده شد که واکه‌های شخص مظنون، به منطقه گویشی‌ای تعلق دارد که با واکه‌های صدای ضبط شده کاملاً متفاوت است. این یافته نهایتاً منجر به تبرئه مظنون شد. در این مورد تحلیل طیف‌نگاشتی در جهت تأیید مهارت زبان‌شناس در حوزه آواشناسی تولیدی به کار گرفته شد. [لبا، ۱۹۹۸]

۴. تشخیص هویت نویسنده مدارک کتبی

مدارک مکتوب نیز داده‌های زبان‌شناسی قانونی‌اند. به عنوان مثال در موارد زیادی تهدیدها به صورت کتبی انجام می‌شوند. مراجع اجرای قانون سالانه

1. spectographic analysis.

2. articulatory phonetics.

به تحلیل صدها مورد تهدید کتبی می‌پردازند و اغلب از مهارت روان‌شناسان برای تهیه «پرونده روان‌شناختی» شخصی که تهدید را ارسال کرده است، استفاده می‌کنند. در واقع سازمان اف.بی.آی در مرکز خود در ایالت ویرجینیا یک واحد تهیه پرونده دارد. اما اخیراً این سازمان زبان‌شناسان را نیز برای ایجاد «پرونده زبان‌شناختی» فراخوانده است. ایجاد چنین پرونده‌هایی دارای دو بخش است. از یک سو زبان‌شناسان با استفاده از دانش خود درباره نشانه‌های زبانی مشخص‌کننده گویشهای منطقه‌ای و اجتماعی، سن، جنس، تحصیلات و شغل به تحلیل متون برای تشخیص هویت نویسنده می‌پردازند. از سوی دیگر آنان با مقایسه سبک مدرک با سبک دیگر مدارکی که توسط افراد مظنون احتمالی نوشته شده‌اند، به تحلیل سبک‌شناختی می‌پردازند. [مک منامین، ۱۹۹۳] تحلیل سبک‌شناختی بر آن دسته از مشخصه‌های زبانی خودکار متمرکز می‌شود که نویسنده بر آنها آگاهی ندارد یا آگاهی اندکی دارد. برخی از این مشخصه‌ها عبارت‌اند از: الگوهای درونه‌گیری بندها،^(۱) استفاده از ساختارهای موازی،^(۲) حذف that در ساختارهای متممی،^(۳) خطاهای خودکار،^(۴) علائم نقطه‌گذاری، ساختار و مشخصه‌های گفتمان، مشخصه‌های چاپی مثل خط کشیدن زیر واژه‌ها، سیاه‌تر کردن حروف یا ایتالیک نوشتن آنها.

باید توجه داشت که ایجاد پرونده‌های زبان‌شناختی بیشتر برای محدود کردن لیست افراد مظنون به کار می‌رود تا شناسایی یک مظنون. البته این بدان معنا نیست که شناسایی یک مظنون به این طریق غیرممکن است، ولی معمولاً

۱. چگونگی ساخت جملات مرکب.

۲. ساختنهایی که الگوی مشابهی دارند.

۳. حذف that در جملات مرکب انگلیسی، مثل:

I am sure (that) he will come.

۴. خطاهایی که به صورت ناخودآگاه بروز می‌کند.

کاربرد زبان تنوع بسیار زیادی دارد و متنهایی که برای مقایسه ارائه می‌شوند برخی مواقع از نظر نوع، سیاق و اندازه متفاوت‌اند.

گاهی نویسندگان تلاش می‌کنند سبک نوشته خود را مخفی سازند. چنین تلاشهایی بیشتر به جنبه‌های آگاهانه‌تر کاربرد زبان مربوط می‌شود تا به مشخصه‌های عمده‌ای که در «پرونده زبان‌شناسی» مورد تحلیل قرار گرفته است. به عنوان مثال در یک رشته تهدیدهای کتبی که اخیراً از نظر زبانی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند، این جملات به چشم می‌خورد:

She will finally the seriousness of the problem recognize.

(او بالاخره متوجه جدی بودن مسئله خواهد شد.)

I will not give warning.

(من هشدار نخواهم داد.)

You can be transferred to better position.

(شما می‌توانید به موقعیت بهتری دست یابید.)

If I address it her.

(اگر او را خطاب کنم؟؟)

این جملات و جملات مشابه نشانگر تأثیر و تداخل زبان هندی - اردو در انگلیسی است. از سخنگوی این زبان انتظار می‌رود افعال را در انتهای جملات انگلیسی قرار دهد و حروف تعریف و ضمایر را حذف کند. از سوی دیگر، کاربرد عباراتی چون *she was in hospital at the time* (در آن وقت در بیمارستان بود.) و *I will take the proper course* (من مسیر درست را در پیش خواهم گرفت.) ویژگی زبانی شخصی است که تحت تأثیر انگلیسی بریتانیایی آموزش دیده است. در تلاش برای مخفی کردن هویت نویسنده، نامه‌های تهدیدآمیز فوق با دستخطهای متفاوتی نوشته شده بودند. با این حال برخی ویژگیهای مشخص‌کننده ظاهر شدند و مراجع اجرای قانون توانستند مجرم را بیابند.

۵. پرونده‌های کیفری

نمونه‌های فوق نشان می‌دهند چگونه زبان‌شناسی قانونی در پرونده‌های مدنی و تحلیل مدارک به کار می‌رود. اما پیشرفت فناوری تجهیزات مربوط به ضبط صدا، زبان‌شناسی قانونی را به پرونده‌های کیفری نیز کشانده است. از اواخر سالهای ۱۹۷۰ مراجع اجرای قانون از ابزارهای ضبط صدا برای پی بردن به فعالیتهای جنائی استفاده می‌کنند. صدای افراد مظنون یا با اجازه دادگاه و استفاده از ضبط‌صوتهایی که افراد از وجود آن بی‌خبرند ضبط می‌شود یا اینکه مأموران مخفی با کار گذاشتن میکروفونهایی در لباس خود، مظنون را به حرف می‌کشانند. در آمریکا برای ضبط مخفیانه صدا با استفاده از این میکروفونها، اجازه رسمی دادگاه لازم نیست. البته قوانین این کشور درباره استراق سمع و ضبط مخفیانه مکالمات تلفنی از یک حوزه به حوزه قضائی دیگر فرق می‌کند. در برخی حوزه‌ها تنها رضایت یکی از دو طرف مکالمه کافی است، اما در دیگر حوزه‌ها بدون رضایت هر دو طرف ضبط مکالمات تلفنی منع قانونی دارد.

در این قبیل موارد زبان‌شناس می‌تواند برای کمک به دادستان یا وکیل مدافع وارد صحنه شود. اگر کفایت شواهد زبانی‌ای که جمع‌آوری شده است برای دادستان اهمیت داشته باشد زبان‌شناسان را به کمک می‌خواند تا به تهیه و تصحیح صورت مکتوب (آوانگاری) مکالمات بپردازند و پس از تحلیل آنها مشخص سازند آیا مأمور مخفی به صراحت و به دور از هر ابهامی غیرقانونی بودن فعالیتی را متذکر شده است و آیا مظنون با صراحت، عمل غیرقانونی خود را پذیرفته یا تلویحاً به آن اشاره کرده است. در صورتی که وکیل مدافع نیز زبان‌شناس را به کمک بخواند همین مسائل مطرح می‌شود.

در تهیه صورت مکتوب (آوانگاری) مکالمات زبان‌شناسان با توجه به هدف مورد نظر از ابزارهای حرفه خود استفاده می‌کنند. عمل آوانگاری نیاز به گوشه دقیق، دسترسی به تجهیزات شنیداری (و یا دیداری) مناسب،

تسلط بر گونه‌های زبانی، نحو، معناشناسی و واج‌شناسی دارد. روشن است که تهیه متن آوانگاری صحیح و محکمه‌پسند کار بسیار مشکلی است. در واقع بسیاری از منازعات قانونی گاه از آنجا ناشی می‌شود که بین آوانگاریهایی که توسط دادستان و وکلای مدافع صورت گرفته تفاوتی وجود دارد.

پس از جمع‌آوری مدارک (مکالمات ضبط شده) و اعلام جرم علیه فرد مظنون، نسخه‌ای از تمام مکالمات به وکیل مدافع سپرده می‌شود. به محض اینکه ممکن گردید دادستان موظف است صورت مکتوب مکالمات را تهیه و ارائه کند. در بیشتر موارد ارائه این مدارک پیش از جریان محاکمه صورت می‌گیرد تا مدافین آمادگی لازم را داشته باشند.

اولین گامی که زبان‌شناس باید بردارد این است که مطمئن شود متن آوانگاری شده صحیح است. هیئت منصفه معمولاً به صداهای ضبط شده گوش می‌دهد اما معمول است برای راحتی بیشتر کار، دادگاه متن مکتوب مکالمات را در اختیار هیئت منصفه قرار دهد. از آنجا که مردم آنچه را می‌بینند بهتر از آنچه می‌شنوند به خاطر می‌سپارند صورتهای مکتوب اهمیت فراوانی می‌یابند. در هر صورت گوش دادن به مکالماتی که با میکروفونهای مخفی ضبط شده‌اند، بسیار مشکل است. این مکالمات اغلب در رستورانها، بارها، اتومبیلها یا شرایطی ضبط می‌شوند که شنیدن آنها را مشکل می‌سازد. به عنوان مثال اگر در متن مکتوب شخصی این جمله را گفته باشد: "I'd wanna do it" (می‌خواهم آن را انجام دهم). در حالی که جمله اصلی این باشد: "I don't wanna do it" (نمی‌خواهم آن را انجام دهم). هیئت منصفه ممکن است دچار سوء تعبیر جدی‌ای شود. دقیقاً روشن نیست که صورت مکتوب مکالمات چگونه تهیه می‌شود. به نظر می‌رسد روال معمول این باشد که منشی یا تندنویس دادگاه این کار را انجام دهد و سپس مأمور مخفی شرکت‌کننده در گفت‌وگو بخواهد آن را مرور کرده، خطاها را برطرف کند. وقتی هم که وکیل مدافع بخواهد متن مکتوبی را تهیه کند همین روال

دنبال می‌شود با این تفاوت که مرور و تصحیح متن بر عهده متهم است. اما بی‌طرفانه بودن این بازنگریها مورد تردید است چرا که الگوهای ذهنی مشارکت‌کنندگان گاه باعث می‌شود فکر کنند چیزی را می‌شنوند که واقعاً گفته نشده است؛ شخصی مثل یک زبان‌شناس دارای این گونه الگوها یا سوگیریها نیست (یا نباید باشد).

تحلیل مکالمات ضبط شده به دیگر ابزارهای کار یک زبان‌شناس مثل نحو، ساخت واژه، معناشناسی، کاربردشناسی، گویش‌شناسی و تحلیل گفتمان نیز نیاز دارد. استفاده از چنین ابزارهایی می‌تواند به اشخاصی که دانش تخصصی زبان‌شناسی ندارند، مثل اعضای هیئت منصفه، دلایلی علمی برای ادراکات، احساسات و عقایدشان ارائه دهد (که در غیر این صورت ممکن بود بی‌پایه قلمداد شود). علاوه بر آن چنین تحلیلهایی به افراد عادی کمک می‌کند آن دسته از الگوهای کاربرد زبان را ببینند که تنها با کمک زبان‌شناسی قانونی قابل مشاهده است. همان طور که متخصصان رادیولوژی برای تحلیل و توصیف آنچه در یک عکس تهیه شده با اشعه ایکس دیده می‌شود، لازم‌اند، حضور زبان‌شناس نیز برای توصیف و تحلیل آنچه در یک مکالمه ضبط شده وجود دارد، الزامی است.

در زبان روزمره ارجاعات دستوری اغلب نامشخص است و اگر ارجاعی که برای دادستان کلیدی به نظر می‌رسد کاملاً مشخص نباشد پرونده ممکن است با شکست مواجه شود. در یک پرونده کیفری فردی متهم به خرید و فروش مواد مخدر شده بود تا با درآمد حاصل از آن بتواند شرکت خود را از ورشکستگی نجات دهد. جملات زیر برای پرونده دادستان کلیدی محسوب می‌شد. [شای، ۱۹۹۳]:

مأمور مخفی: نظرت راجع به سرمایه‌گذاری چیه؟

مظنون: فکر می‌کنم سرمایه‌گذاری چیز خوبی باشه.

مأمور اجرای قانون فکر می‌کرد مظنون با بیان این جمله با سرمایه‌گذاری

باقیمانده دارایی خود در برنامه خرید و فروش مواد مخدر موافقت کرده است، اما او این نکته را ندیده گرفته بود که در مدت شش ماه ضبط صدای مظنون نتوانسته بودند هیچ مورد غیرقانونی‌ای بیابند. در واقع تا این زمان مأمور مخفی دو راه پیش‌روی مظنون گذاشته بود: یکی اینکه به او کمک کند سرمایه‌گذارانی را بیابد که سهام شرکت وی را خریداری کنند، دوم اینکه هدف مورد نظر را وادار کند با سرمایه‌گذاری در یک برنامه قاچاق کالا به سود کلانی دست یابد. فرد مظنون هیچ بله یا خیری نگفته بود چرا که نمی‌خواست در صورت نه گفتن به طرح قاچاق، خریداران احتمالی سهام شرکتش را از دست بدهد. در این مورد نه مأمور مخفی و نه متهم هیچ یک مشخص نکرده بودند منظور از سرمایه‌گذاری کدام است.

در مورد این گونه ابهامها تصمیم دادستان مبنی بر اعلام جرم معمولاً تا پیدا کردن بیانات غیر مبهم به تعویق می‌افتد. در این پرونده خاص تحلیل مأمور مخفی غلط بود. با این فرض که متهم با برنامه قاچاق موافقت کرده است علیه وی اعلام جرم شد، اما هنگام محاکمه لااقل تا حدی به مدد زبان‌شناسی قانونی متهم تبرئه شد.

تحلیل گفتمان ابزار مهم دیگری است که توسط زبان‌شناسان قانونی در تحلیل مکالمات ضبط شده به کار گرفته می‌شود. بررسی چگونگی معرفی موضوع^(۱) و بازگشت مکرر به موضوع اصلی کلید خوبی برای کشف نیت سخنگو است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد زبان‌شناس نمی‌تواند با قطعیت درباره نیت سخنگویان اظهار نظر کند اما بررسی دقیق موضوعات طرح شده از سوی آنان تصویری روشن ارائه می‌دهد از آنچه به آن فکر می‌کنند، آنچه بر ذهنشان حاکم است و شاید آنچه در ذهنشان نیست. به همین ترتیب تحلیل دقیق پاسخ افراد به موضوعات طرح شده از سوی دیگران نیز کلیدهای

1. topic.

مشابهی برای دسترسی به نیات سخنگو هستند. اگر افراد با موضوع موافقت یا مخالفت کنند وضعیت نسبتاً روشن است، اما اگر موضوع بحث را تغییر دهند یا درباره آن اظهار نظر نکنند نشانه آن است که موضوع مورد علاقه شان نیست یا اینکه سعی دارند مؤدبانه از کنار آن بگذرند. در مواردی که شخص در پاسخ به موضوعات طرح شده از سوی دیگران تنها به گفتن «اهوم» اکتفا می‌کند مراجع اجرای قانون سردرگم می‌شوند. در مواردی دادستان این حرکت را نشانه موافقت یا فهمیدن تعبیر می‌کند در حالی که ممکن است صرفاً نشانه آن باشد که شنونده هنوز مشغول گوش دادن است، اصل مطلب را نمی‌فهمد با این حال گوش می‌دهد، یا اینکه واقعاً مشغول گوش دادن نیست اما از سر ادب تظاهر به گوش دادن می‌کند.

معمولاً در مکالمات ضبط شده‌ای که به عنوان مدرک در پرونده‌های کیفری ارائه می‌شوند، نشانه‌های تصدیقی‌ای وجود دارد که دادستان به غلط می‌تواند آن را به عنوان نشانه موافقت یا فهمیدن مطلب تعبیر کند. در یک پرونده، مأمور مخفی سعی می‌کرد از رئیسش اقرار بگیرد که حق کمیسیون به مشاوره پرداخته بود ناقض مقررات قانونی بوده است. وضعیت پیچیده‌ای بود، چرا که مشاور مورد بحث در آن زمان از منابع دیگر حق کمیسیونی کاملاً قانونی دریافت می‌کرد. دادستان مکالمه زیر را نشانه مقصر بودن رئیس قلمداد کرد:

مأمور مخفی: «آری» هر روز به من زنگ می‌زنه... فکر می‌کنم نگران پولشه، حق کمیسیونش.

رئیس: اوهوم

«اهوم» گفتن رئیس را می‌توان نشانه موافقت وی با این نکته دانست که «آری» نگران دریافت حق کمیسیون خود است، اما از آنجا که مشخص نشده این حق کمیسیون برای چیست یا از سوی چه کسی پرداخت می‌شود هیچ نکته‌ای وجود ندارد که نشانه موافقت رئیس با این مطلب باشد که حق کمیسیون از جانب شرکت وی پرداخت می‌شود. از سوی دیگر، در این

مکالمه هیچ نشانه‌ای نبود که لااقل نشان دهد رئیس به نگرانیهای «آری» در مورد دریافت حق کمیسیونش از هر منبعی که می‌خواهد باشد، اهمیت می‌دهد. آنچه مسئله را پیچیده می‌کند این است که ممکن است مأمور مخفی با ارائه این اطلاعات بی‌اهمیت و مراجعات مکرر به رئیسی که همواره سرش شلوغ است، مایه مزاحمت بوده و پاسخ رئیس تنها حرکتی از سر ادب بوده است. وکیل مدافع تحلیل زبان‌شناختی مکالمه فوق را خودش در دادگاه ارائه کرد. شاید بهترین کمک زبان‌شناس قانونی در این قبیل موارد به وکلای مدافع این باشد که تحلیل خود را به قدری روشن و دقیق ارائه دهند که نیازی به حضور آنها در دادگاه نباشد.

۶. آینده زبان‌شناسی قانونی

علاوه بر آنچه تاکنون ذکر شد زبان‌شناسی قانونی می‌تواند در حوزه‌های دیگری نیز به کار آید. به عنوان مثال در زمینه مشکلات ارائه دستورالعملهای روشن به اعضای هیئت منصفه کار زیادی انجام گرفته است. [چرو و چرو ۱۹۷۷، الورک و همکاران ۱۹۸۲] پیش از آنکه هیئت منصفه وارد شور شود، قاضی فهرستی از دستورالعملهایی را که در گرفتن رأی نهایی آنها را راهنمایی می‌کند، می‌خواند. زبان‌شناسان دریافته‌اند برخی مواقع این دستورالعملها برای اعضای هیئت منصفه قابل درک نیستند و وقتی هیئت منصفه تقاضای رفع ابهام می‌کند همان دستورها دوباره خوانده می‌شوند. در تلاش برای برگرداندن زبان قانون به زبانی که مردم عادی آن را بفهمند و کار به تجدید دادرسی نکشد، حوزه قانون با وظیفه ظریف و دشواری روبروست. این وضعیت نمونه کلاسیکی است از مشکلاتی که زبان دیوان سالارانه قانون دارد. چنین زبانی ممکن است در حوزه قانون مناسب و لازم باشد اما همچون دیگر زبانهای تخصصی وقتی خارج از حوزه خود به کار رود با مشکلاتی مواجه می‌شود.

از سوی دیگر برخی از زبان‌شناسان قانونی به مسئله عدم توازن قدرت در دادگاهها می‌پردازند. [بار ۱۹۸۲، لیکاف ۱۹۹۰] در جلسات محاکمه وکلای

مدافع و اعضای دادگاه زبان پر قدرتی دارند. علاوه بر آن شهادت شهود با چهارچوب پرسش - پاسخ مشخصی کنترل می شود که وکلا را قادر می سازد توالی و محتوای آنچه را گفته شده است سازماندهی کنند، اما هر چقدر این چهارچوبها برای محاکمات مفید یا ضروری باشند با کاربرد طبیعی و بهنجار زبان توسط مردم عادی تفاوت دارند. این نوع پرسش و پاسخ مانع از آن می شود که افراد موضوع را به زبان خود تعریف کنند، ضمن اینکه ممکن است نتوانند از عهده ادای آنچه می خواهند بگویند، برآیند یا اینکه تحت تأثیر جو حاکم بر دادگاه به واسطه شیوه گفتارشان افرادی بی کفایت یا حتی دروغگو به حساب آیند. یکی از تجارب اضطراب آوری که شهود عادی درباره آن صحبت می کنند این است که مجبور شده اند به سؤالاتی پاسخ بدهند که پاسخ مناسب یا کامل هیچ یک از آنها بده یا خیر نبوده است.

قدرت زبانی وکلا، ضعف زبانی شهود، زبان مورد استفاده قضات [فیلیس ۱۹۸۵، سولان ۱۹۹۳] و زبان مورد استفاده در دادگاه [استیگال ۱۹۴۴] موضوع بسیاری از بررسیهای اخیر بوده است. در مواردی متهمان، شاکیان یا شهود گویندگان بومی زبان نیستند. این مسئله مشکلی جدی را برای خود این افراد، وکلای مدافع و دادگاه ایجاد می کند. ایرک - سلیگسون [۱۹۹۰] در سالهای اخیر زبان شناسان قانونی به این مسئله پرداخته اند و اکنون در برخی دادگاهها در صورت نیاز مفسران^(۱) حاضر می شوند. قانون مفسران دادگاههای فدرال آمریکا^(۲) در سال ۱۹۷۸ به این منظور طراحی شده بود که حقوق قانونی افراد غیرانگلیسی زبان و مبتلایان به اختلالات شنیداری نادیده گرفته نشود. گرچه این اقدام با ارزش و ضروری است اما انبوهی از مشکلات همچنان باقی می ماند. چگونه این مفسران را انتخاب و تربیت می کنیم؟ چگونه می توان برای تمام زبانها چنین خدماتی را ارائه کرد؟ چگونه می دانیم یک فرد غیرانگلیسی زبان مهارت کافی در زبان را کسب کرده است تا محاکمه

1. interpreters.

2. US Federal court Interpreters Act.

به زبان انگلیسی برگزار شود.

مشکلات بیشتر دیگر ناشی از بی‌اطلاعی برخی دادگاهها در این گونه موارد است. به عنوان مثال وقتی ضبط صدا به زبان چینی یا اسپانیایی صورت می‌گیرد، دادگاه معمولاً از یک مترجم می‌خواهد که آن را به انگلیسی ترجمه کند. این ترجمه بعداً به عنوان مدرک در دادگاه ارائه می‌شود. اما آنچه در این میان نادیده گرفته می‌شود تهیه متن مکتوب مکالمات است تا ترجمه بر اساس آن انجام گیرد. همان خطاهایی که هنگام تهیه متن مکتوب مکالمات بروز می‌کرد در اینجا نیز ممکن است بروز کند. بدون وجود متن مکتوب اولیه بحث درباره درستی ترجمه به خودی خود منتفی می‌شود. ترجمه مستقیم مکالمات ممکن است به لحاظ زمانی و مالی مقرون به صرفه باشد، اما از دید زبان‌شناختی ساده‌انگارانه است. زبان‌شناسان قانونی اخیراً تلاش می‌کنند تا این نکته را به دادگاهها گوشزد کنند. افزون بر اینها، ترجمه زبان کسانی که دچار اختلالات شنوایی هستند با مشکلات بیشتری همراه است، چرا که به عنوان مثال زبان اشاره آمریکایی را نمی‌توان به سادگی به جملات سلیس انگلیسی برگرداند. در پرونده‌های کیفری زبان‌شناسان همچنین از دانش خود درباره کنشهای گفتار کمک می‌گیرند تا به پیشنهادها، قولها (وعده‌ها)، انکارها و توافقهایی که در خلال مکالمه صورت می‌گیرد وقوف یابند. به علاوه، آنها اعترافاتی را که هنگام بازجویی پلیس صورت می‌گیرد بررسی می‌کنند تا روشن سازند چه چیزی مورد اعتراف قرار گرفته است و آیا شیوه گرفتن اعتراف بر ماهیت آن تأثیری داشته است یا خیر. امروزه مراجع اجرای قانون بیش از پیش به ثبت و ضبط این اعترافات می‌پردازند تا بعدها به اعمال فشار بی‌مورد متهم نشوند. این نوارها زبان‌شناسان را قادر می‌سازند تا دانش خود را برای کمک به دادستان یا وکیل مدافع به کار گیرند. [شای، ۱۹۹۸]

خلاصه آنکه، آینده زبان‌شناسی قانونی امیدبخش به نظر می‌رسد. در آمریکا زبان‌شناسان قانونی بیش از پیش به عنوان کارشناس به دادگاهها فراخوانده می‌شوند. [والاس ۱۹۸۶]

در پرونده‌های اندکی هم که قضات شهادت زبان‌شناسان را نپذیرفته‌اند شهرت و اعتبار زبان‌شناسی یا زبان‌شناسان مورد تردید نبوده است، بلکه نحوه ارائه یافته‌های زبان‌شناسان توسط وکلا محل تردید بوده است. در هر حال جدا از اینکه زبان‌شناسان به عنوان شاهد در دادگاه حضور می‌یابند یا خیر، وکلای مدافع و دستگاه‌های قضائی بیش از پیش از زبان‌شناسان قانونی می‌خواهند که به آنها در تحلیل زبان‌گفتاری و نوشتاری‌ای که به عنوان مدرک در دست دارند کمک کنند. به علاوه دانشگاه‌های بیشتر و بیشتری نیز به ارائه درسهایی در زمینه زبان و قانون می‌پردازند.

منابع:

Baldwin, J and French, P. (1990). *Forensic Phonetics*. London: printer Berks-Scligson, s (1990). *The Bilingual courtroom: court interpreters in the Judicial process*. Chicago: university of Chicago press.

Charw, V.R and charrow, R.P. (1979). *Making legal language understandable: a psycholinguistic study of jury instructions*. *Columbia Law Review*, 79, 1306-74 Labov, w. (1988). *The judicial testing of linguistic theory*. In D. Tannen. (e.d) *Linguistics in context: connecting observation and understanding* (PP.159-82) Norwood, NJ: Ablex.

Lakoff, R. (1990). *Talking power: The politics of language*. newyork: Basic Books.

Levi, J.N. (1994) *Language and Law: A Bibliographic Guide to Social Research in the U.S.A* chicago: American Bar Association.

McMenamin, G.R.(1993). *Forensic Stylistics*. Amsterdam: Elsevier.

O Barr, W.(1982). *Linguistic Evidence: Language, power and strategy in the courtroom*. Newyork: Academic press.

Phillips. S.U. (1985). *Strategies for clarification in judges use of Language: from the written to spoken*. *Discourse processes*, 8, 421-36.

Shuy, R.W (1993). *Language of confession, Interrogation and Deception*. Thousand oaks, CA:sage.

Solan, L.M. (1993). *The Language of Judges*. Chicago: university of Chicago press.

Wallac, W.D. (1986). *The admissibility of expret testimony on the discourse analysis of recorded conversations*. *university of Florida Law Review*, 38, 69-115.